

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نگرانی فزاینده امروز جهان از موج رو به گسترش خشونت ناشی از افراطیگری و نادانی، امری بی سابقه یا دست کم کم سابقه در دوره معاصر و شاید در سراسر تاریخ بشر است. عموم مردم جهان امروزه از زمینه‌ها و خاستگاه‌های ظهور گروه‌های تندرو با افکار خرافی و توهمات مالیخولیایی آنها می‌پرسند. برآستی در دنیایی که زیر امواج رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی، هر لحظه صدها و بلکه هزاران خبر و مطلب را میتوان دریافت کرد، کمتر نقطه‌یی را میتوان نام برد که از تحولات علمی، تکنیکی، فرهنگی و سیاسی عالم بی‌خبر باشد. چگونه میتوان باور کرد عده‌یی شورشی تا دندان مسلح و نقاب بر چهره، مثل آب خوردن آدم می‌کشند و نه تنها کشتن، بلکه مثله می‌کنند و اعمال وحشیانه و ضدانسانی خود را نیز به تصویر می‌کشند؟! این هیاکل - که بسختی میتوان نام آنها را انسان نامید و بهتر است انسان‌نما بخوانیمشان - در کدامین سرزمین و تحت چه نظام آموزشی و تربیتی و اخلاقی قرار داشته و دارند و با چه انگیزه یا انگیزه‌هایی بیباکانه و سُبَعانه به قتل انسانها کمر همت بسته‌اند؟ شگفتی ما وقتی دو چندان میشود که بشنویم و ببینیم جمعیت کثیری از این گروه‌های منحرف و منحط به کشورهای باصطلاح توسعه یافته، با مدعای مردم‌سالاری و حقوق بشر تعلق دارند و حتی از امکانات رفاهی و آموزشی خوبی نیز برخوردارند. حتی اگر فقر و محرومیت و فشارهای اجتماعی و اقتصادی نیز در گرایش و پیوستن این افراد به گروه‌های خشن و تندروی امروز مؤثر بوده باشد، باز باید پرسید چرا اروپا و آمریکا و کانادا و برخی دیگر کشورهای صنعتی در این موج ضدانسانی پیشگام و جلودار هستند؟ به این پدیده منحوس و زشت، پدیده حمایت پنهان و آشکار و رسمی و غیررسمی مدعیان حقوق بشر و دستگاهها و سازمانهای عریض و طویل آنها را باید

۵



سخن سردبیر

سال ششم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵-۸

افزود که برغم برخی محکومیت‌های صوری و بی‌خاصیت، عملاً میدان را برای جولان این جنود جهل و بی‌خردی هموار و فراهم می‌سازند. اگر امروز برای مثال در گوشه‌یی - ولو متروک - از آفریقا و آسیا و خاورمیانه و در یک خودروی عادی، تعدادی سلاح و مهمات را کشف کنند که مبدأ و مقصد آن نیز بدرستی مشخص نیست، در عرض چند ثانیه یا چند دقیقه در صدر اخبار شبکه‌های بزرگ و کوچک دنیا جار می‌زنند که تروریسم رو به گسترش است و احتمالاً گروه‌های اسلامی در صدد اجرای نقشه‌یی علیه مراکز اقتصادی و امنیتی دنیا - و بویژه در قلمرو نظام‌های سرمایه‌داری - بوده‌اند!! این در حالی است که کشتی و هواپیما و کامیون‌های مملو از سلاح و ماشین‌آلات جنگی رسماً از جانب آل‌سعود، رژیم صهیونیستی و برخی عمال آنها در منطقه به مقصد همین گروه‌های آدمکش و شیطان‌صفت رهسپار می‌گردند و هیچ خبری از رسانه‌ها منتشر نمی‌شود و هیچ چشمی نظاره‌گر نیست و هیچ سازمان و نهاد حقوق بشری هم صدایش در نمی‌آید. براستی هیچ وجدان و سرشت و فطرتی نیست که در عصر خاموشی وجدانها و تغافل سنگین بشر خواب‌زده زبان بگشاید و از این ظلم و جفایی که بر انسان امروز می‌رود، سخنی بگوید؟ آنهایی که به کمترین بهانه، حلقوم خود را برای دفاع از حقوق بشر پاره می‌کنند و از فلان حادثه - ولو کوچک - در گوشه‌یی و جزیره‌یی در دنیا تأسف می‌خورند و در حرکات نمایشی خود به جمع‌آوری پول و اعانه به مقصد حقوق پایمال شده انسانها اقدام می‌کنند، اکنون در مقابل کشتار جمعی بی‌گناهان و راه افتادن حمّام خون بدست کسانی که از جیب وهابیت و سلفی‌گری و صهیونیزم تغذیه می‌شوند و روزانه دستمزد قتل و جنایت خود را می‌گیرند، چه سخنی دارند؟

اگر در گذشته جهان، صحنه‌هایی مشابه آنچه امروز از قتل و جنایت‌های دسته‌جمعی دیده می‌شود، اتفاق می‌افتاد، همه را بحساب توخّش و بربریت و بی‌خبری انسانها می‌گذاشتند، اما در عصر علم و تکنیک و رسانه و فرهنگ، چه توجهی برای بروز و اعمال این همه رفتار غیرانسانی وجود دارد؟

اما از آنسو، زمزمه‌هایی نیز مُشعر بر وجود تعارض و تناقض در ذات و سرشت لیبرالیسم و تفکر اخلاقی و سیاسی عالم مدرن شنیده می‌شود؛ تفکری که در دویست سال اخیر میدان‌دار شعار مردم‌سالاری و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش بوده



است. اگر تا حدود یک دهه قبل، وجود این تعارض مورد تردید و تشکیک بود، اما امروزه به باوری نسبتاً فراگیر بدل شده است، هرچند در آغاز قرن گذشته، خبر این شکاف در قالب روح نیست‌انگارانه اعلام شده بود. حکایت این نیست‌انگاری دراز دامن است، ولی شگفت آنکه نخستین عرصه آن، اخلاق و هنجارهای مرتبط با آن بوده و هست و اکنون هیچ کوششی برای توجیه و یا انکار آن صورت نمی‌گیرد. اما وجه این نیست‌انگاری بی‌ارتباط با صورتی از عقلانیت مدرن و آنچه در فضای دویست سال اخیر از آن یاد میشود، نیست. وقتی کانت درباره تواناییهایی عقل و ظرفیت و استعداد آن در سامان دادن به ساحت‌های مختلف بشر سخن میگفت، سودای «صلح پایدار» را نیز در سرداشت و آینده‌ی عاری از خشونت و سرشار از صلح و امنیت را پیش‌بینی میکرد، لیکن به فاصله اندکی از مرگ او، ناپلئون - یعنی فرزند انقلاب فرانسه - طرح صلح کانتی را به چالش کشید و از اروپامحوری سخن گفت. پس از او نیز هرچند دوره فتوحات امپراتوری مآب بسر آمد و کمتر کسانی در احیای آن تلاش کردند، اما خوی تجاوز و سلطه و تغلب در کالبد مکاتب رنگارنگ اخلاقی و سیاسی مستقر شد و حتی لیبرال دموکراسی نیز نتوانست برای یک بازه زمانی کوتاه، حقوق تمامی انسانها و تمامی فرهنگها را به رسمیت بشناسد. ایراد اساسی در این صور گوناگون، تلقی ناقص، ابزارگرایانه و حتی تحریف‌شده از عقل و آثار و احکام آن است؛ عقلی که در آغاز تجدد متولد شد و به میدان آمد، جز فهم و عمل در جهت تسخیر و تصرف در طبیعت، کار دیگری را برعهده نداشت و ندارد. چنین عقلی در بروز و فعلیت کارکرد جزئی خویش دستکم در دویست سال اخیر توفیق کامل یافته است، اما در عین حال از ساحت یا ساحت‌های دیگری بریده و منقطع شده و در این انقطاع، آفات و خسارتهایی را نیز به خود خریده است. عقلانیت ماقبل مدرن خود را بی‌نیاز و منقطع از ذروه عالم مثال و حقیقت مطلق و نامتناهی نمیدید و نمیدانست، در حالی که اصل نخستین عقلانیت مدرن، خودبنیادی و استغناء از غیر خویش است و حتی طرح مسئله‌ی به نام «دیگری» در گفتمان معاصر، بی‌شبهت با تقابل «یونانیان و بربرها» در سنت کلاسیک یونانی نیست. از منظر دینی و وحیانی، عقل در آینه وجود

۷



سخن سردبیر

سال ششم، شماره دوم
پاییز ۱۳۹۴
صفحات ۵-۸

و جلوه‌یی از حقیقت منبسط است که آدمی نیز بهره‌یی از آن را در خود و با خود دارد و با توسل و تمسک به آن، حقیقت تکوین راه مییابد. اما آنچه که از غیبت عقلانیت کل و کلی در تفکر جدید بر جای مانده است، ظهور و بسط انانیت و طغیان است؛ چیزی که در قرآن کریم مساوق و ملازم با استغناء و خودبنیادی خوانده شده است. اکنون جای آن دارد که ظرفیتها و محدودیت‌های عقلانیت جزئی مدرن به نقد و چالش کشیده شود و نسبت آن با طغیان و سرکشی امروز که به نام‌های گوناگون و در پوشش خرد و خردباوری عرضه میشود، تحلیل و ارزیابی گردد. یقیناً اهل فلسفه در این نگاه تاریخی و انتقادی و گشایش راه‌های جدید به عقلانیت و خردورزی حقیقی از سایر طبقات علما و دانشمندان، وظیفه سنگین‌تری بر دوش دارند.

سردبیر

